

انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای



دنیای مه‌آلود

فرهاد فرخزاده

صفحه‌آرایی: کارگاه نشر نظامی

طرح جلد: گیسو اسدی

مشخصات ظاهری: ۸۰ ص زقعی

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۸۰۴-۳۴-۸

ناشر: انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: تبریز، امین

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰

تیراژ: ۱۰۰۰

نقل و چاپ نوشته‌ها یا هر گونه برداشت به هر شکل،

منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

نشانی: تبریز، اول خیابان طالقانی، ساختمان نورافزا، طبقه ۱

تلفن: ۰۴۱۳۵۵۴۰۰۵۲-۰۹۱۴۸۶۰۶۹۶۶

آدرس سایت: Nezamibook.ir

آدرس الکترونیکی: Nezami.Pub@gmail.com

کتابخانه عمومی شهید رجایی
تهران - خیابان ولیعصر - پلاک ۱۰۰
تلفن: ۸۸۰۰۰۰۰۰
کتاب: ...
تاریخ: ...

دنیای مه آلود



فرهاد فرخزاده

فصل اول
در آن روزها که هنوز زمین را
سایه‌های درختان بزرگ
پوشانده بود و صدای
آبشارها در گوشه‌های
کوهستانها می‌پیچید
و بوی گلها در هوای
سبزه‌زارها می‌گشت
من در آن دنیای مه‌آلود
بودم که هیچ‌کس
نمی‌دانست که من
همیشه در آنجا
بودم و هستم
و خواهم بود
تا آن روزی که
من را از آنجا
براندازند
و من را در آنجا
بگذارند
تا آن روزی که
من را از آنجا
براندازند
و من را در آنجا
بگذارند

کتابخانه مرکز پژوهش های شورای اسلامی گیلان شهر تبریز

شماره ثبت:

۱۰۴۵

تاریخ:

۱۴۰۲/۰۵/۲۳

انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای



دنیای مه‌آلود

فرهاد فرخزاده

سرشناسه: فرخزاده، فرهاد، ۱۳۶۳ -

عنوان و نام پدیدآور: دنیای مه‌آلود / فرهاد فرخزاده.

مشخصات نشر: تبریز: انتشارات حکیم نظامی گنجه‌ای، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۸۰ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س.م.

شابک: ۸-۳۴-۷۸۰۴-۶۲۲-۹۷۸، قیمت: ۳۰۰۰۰ تومان

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴

Persian fiction -- 20th century

رده بندی کنگره: PIR۸۱۶۵

رده بندی دیویی: ۸۴۳/۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۸۷۴۴۷۲۸

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

سیگار پشت سیگار می کشید و ته سیگارش را در بشقاب میوه اش خاموش می کرد. از وقتی با تلفن حرف زده بود، کسی جرات نکرده بود به سراغ او بیاید. انگار به جای دود سیگار بوی فاجعه از زیر در و درزهای آن رد می شد و خانه را مسموم می کرد. تمام حرف های شیرین را بارها مرور کرد. نمی دانست باید چه کند، اما زنگ زدن شیرین و گرفتن این خبر از او سبک ترش کرده بود. همه منتظر این خبر بودند، حتی مادرش هم برای همین به سراغش نیامده بود و قشوق به پا نکرده بود. ذهنش وراجی می کرد و نمی توانست روی چیزی تمرکز کند. قبل از عید سراغش آمده بود. چند سالی می شد که کسی خبری از نوید نداشت. صدای شیرین توی گوشش تکرار می شد و جملات و گریه هایش با هم قاطی می شدند و چیزی نامعلوم از میان شان بیرون می آمد. کتش را از روی سومین میخ رخت آویز کنار در ورودی برداشت و از آپارتمان بیرون زد. دیوار راه پله، همانند دیوارهای خانه گویی عاشق هم شده باشند،